

بررسی واکنش نرخ اشتغال به ساختار مالیات در ایران

حمید سپهر دوست*

سید احسان حسینی دوست**

علی بابایی***

محسن تارتار****

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۲۷ - تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۱۶

چکیده

موضوع واکنش سطح اشتغال و عرضه نیروی کار به وضع مالیات از جمله مباحث چالشی در ادبیات نظری اقتصاد با نتیجه‌ای نامشخص است. از یک طرف مالیات می‌تواند جایگزین اختیاری درآمد - فراغت را در فرد تحریک نموده و موجب کاهش عرضه نیروی کار و افزایش نرخ بیکاری گردد و از طرف دیگر با وخیم‌تر شدن وضعیت رفاهی ناشی از کاهش دستمزد واقعی، مالیات می‌تواند فرد را مجبور به عرضه بیشتر نیروی کار جهت جبران رفاه از دست‌رفته گرداند. مالیات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار سیاستی توسط دولت با هدف کسب درآمد و حمایت از تولید می‌تواند اثرات متفاوتی بر تعادل در بازار نیروی کار و متعاقباً نرخ بیکاری داشته باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی میزان تأثیرگذاری سیاست مالی در قالب وضع مالیات بر روی اشتغال و آزمون این فرضیه است که مالیات تأثیر منفی بر نرخ اشتغال دارد. بدین منظور از رویکرد تصحیح خطای برداری و آزمون علیت تودا-یاماموتو و داده‌های سری زمانی سالانه طی دوره ۹۶-۱۳۵۷ برای کشور ایران، استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون علیت نشان داد، مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات از عوامل افزایش‌دهنده نرخ بیکاری در ایران هستند. نتایج به‌دست‌آمده از روش تصحیح خطای برداری وجود یک رابطه مثبت و معنی‌دار بین متغیرهای مالیات بر

* دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: hamidbasu1340@gmail.com

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Email: hosseinidoust@basu.ac.ir

*** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Email: babaeciali72@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Email: mohsentartar@yahoo.com



واردات، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده و همچنین رابطه منفی و معنی‌دار بین مالیات بر شرکت و نرخ بیکاری را تأیید نمود. استخراج توابع واکنش ضربه‌ای نیز نشان داد که با بروز شوک مثبت از جانب متغیرهای مالیات بر شرکت، نرخ بیکاری در کوتاه‌مدت افزایش و در بلندمدت به سمت صفر میل می‌نماید. همچنین، با ایجاد یک شوک مثبت از جانب متغیرهای مالیات بر واردات و شاخص قیمت مصرف‌کننده، نرخ بیکاری در کوتاه‌مدت کاهش و در بلندمدت به سمت صفر میل می‌نماید. لازم به ذکر است تأثیر ایجاد شوک مثبت در تولید ناخالص داخلی روی نرخ بیکاری نوسانی است. از دیگر نتایج تحقیق، می‌توان به مقدار ضریب تصحیح خطا ۰,۰۹-- اشاره نمود که این عدد بیانگر این است که مقدار ۹ درصد از خطای هر دوره در گرایش به روند بلندمدت تصحیح می‌گردد.

واژگان کلیدی: مالیات بر درآمد، اشتغال، نرخ بیکاری، تابع واکنش آنی، VECM.

طبقه‌بندی موضوعی: C13, E62, H2, H24, H3, O4

۱. مقدمه

در بخش‌های مختلفی از سند توسعه ملی، چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ و همچنین برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران بحث اشتغال و مبارزه با بیکاری مشاهده می‌شود. بر اساس سیاست‌های برنامه ششم توسعه، نرخ بیکاری در انتهای برنامه باید به ۸٫۶ درصد کاهش یابد، این در حالی است که این نرخ همچنان دو رقیمی بوده^۱ و فاصله بسیار زیادی با نرخ هدف دارد. (آقازاده و همکاران، ۱۳۹۳) وجود نرخ بیکاری بالا باعث می‌شود تا از یک طرف بخش وسیعی از نیروی فعال جامعه که می‌توانست در فعالیت‌های مختلف به کار گرفته شود و رشد تولید ملی و شکوفایی را به بار آورد به هدر رود؛ و از طرف دیگر فقر، فساد، توزیع ناعادلانه درآمد و پیامدهای منفی دیگر، دامن‌گیر جامعه شود؛ بنابراین در هر برنامه توسعه، تأمین اشتغال باید به عنوان یکی از اولویت‌ها مدنظر قرار گیرد. مهار بیکاری از طریق سیاست‌های مناسب، منجر به کاهش بسیاری از عوارض نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و زمینه مناسب‌تری را برای رشد و توسعه اقتصادی و رسیدن به اهداف برنامه فراهم می‌نماید. (صیدایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

در ادبیات نظری اقتصاد، نقش دولت در استفاده از ظرفیت نیروی انسانی باهدف اشتغال‌زایی و کاهش نرخ بیکاری از طریق اتخاذ سیاست‌های مالی به‌ویژه مالیات، تأکید فراوانی بر اثرگذاری بر سمت عرضه نیروی کار دارد. مالیات از جمله درآمدهای پایدار است که در بیشتر جوامع و دولت‌ها در تأمین بودجه و هزینه‌های عمومی مؤثر بوده و به درآمد پاک نیز معروف است. عواید حاصل از مالیات می‌تواند صرف ایجاد زیرساخت‌های تولیدی و بهبود فناوری گردد که هم زمینه‌ساز افزایش تولید و اشتغال خواهد بود و هم موجب کاهش هزینه‌های تولید و بالا رفتن بهره‌وری کل در جامعه می‌شود.

نقش مالیات در حمایت از تولیدات داخلی بسیار چشم‌گیر است زیرا اول آنکه با افزایش مالیات بر واردات کالاهای مصرفی می‌توان به رونق هر چه بیشتر تولیدات داخلی مبادرت نمود؛ دوم آنکه با حمایت از تولیدات داخلی و افزایش آن، منابع درآمدی قابل توجهی از محل مالیات عاید دولت می‌گردد؛ دولت می‌تواند با استفاده از این عواید، زیرساخت‌های تولیدی را بهبود بخشیده و زمینه را برای افزایش اشتغال فراهم آورد؛ بنابراین وجود یک سیستم مالیاتی مناسب،

۱. بر اساس آخرین آمار منتشر شده توسط مرکز آمار (پاییز ۱۳۹۸) نرخ بیکاری برابر ۱۰٫۶ درصد است.

راهکاری مهم در تأمین منابع موردنیاز دولت و ارائه خدمات مناسب به مردم است. از طرف دیگر، بازار کار یکی از چهار بازار اصلی اقتصاد کلان است که تغییرات آن بر سایر بازارها نظیر بازار کالا و خدمات، بازار پول و بازار سرمایه اثرگذار می‌باشد.

با توجه به اهمیت این مسئله که اتخاذ سیاست‌های دولت می‌تواند بر میزان اشتغال تأثیرگذار باشد، در این پژوهش به بررسی اثر انواع مالیات‌ها بر اشتغال در اقتصاد ایران طی دوره ۹۶-۱۳۵۷، با هدف دستیابی به راهبردهای سیاستی جهت تأثیرگذاری بر کاهش نرخ بیکاری با رویکرد تصحیح‌خطای برداری و آزمون علیت تودال- یاماموتو پرداخته می‌شود. در واقع مسئله اصلی پژوهش این است که آیا انواع درآمدهای مالیاتی در شرایط مختلف اقتصادی می‌تواند بر روی نرخ اشتغال و به دنبال آن نرخ بیکاری تأثیر بگذارد؟ و اگر جواب مثبت است چگونه؟ بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی میزان تأثیرگذاری سیاست مالی در قالب وضع مالیات بر روی اشتغال و آزمون این فرضیه است که مالیات تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نرخ اشتغال دارد. به همین منظور در این پژوهش ابتدا ادبیات نظری تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، بعد از بررسی مبانی نظری و بیان دیدگاه‌های مکاتب مختلف، به بررسی مطالعات داخلی و خارجی موجود در این زمینه می‌پردازیم؛ بعد از آن الگوی موردنظر در این تحقیق بر اساس مبانی نظری ذکرشده بیان می‌گردد. بعد فرضیات تحقیق مورد آزمون قرار می‌گیرند و در نهایت بر اساس خروجی آزمون‌ها نتیجه‌گیری و تحلیل صورت گرفته و بر اساس نتایج به دست آمده توصیه‌های سیاستی برای بهبود وضعیت موجود ارائه می‌گردد.

۲- ادبیات نظری تحقیق

وضع مالیات متداول‌ترین و مهم‌ترین روش تأمین مخارج دولت و از جمله پرداخت‌های اجباری برای اهداف مشخص اقتصادی است. از یک‌سو، تنوع فعالیت‌های اقتصادی، نقش رو به افزایش دولت‌ها در جهت گسترش خدمات عمومی، تأمین اجتماعی، تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد و اشتغال از سوی دیگر، پرداخت و دریافت مالیات را به مسئله‌ای مهم و تأثیرگذار تبدیل کرده است. مالیات از مهم‌ترین ابزارهایی است که دولت می‌تواند به وسیله آن به سه هدف تخصیص منابع اقتصادی، توزیع مجدد درآمد و تأمین هزینه‌های خود دست یابد. (پژویان، ۱۳۹۰: ۳۷)

سیاست‌های پولی و مالی به عنوان سیاست‌های مدیریت تقاضا دارای اهداف کلی مشترکی مانند رشد اقتصادی، ثبات اقتصادی، اشتغال کامل، کنترل تورم، تعادل تراز پرداخت‌ها و امثالهم هستند. بروز مازاد تقاضا در صورتی که ظرفیت بیکار وجود نداشته باشد باعث بروز تورم خواهد شد، در صورتی که کمبود تقاضا حداقل در کوتاه‌مدت باعث افزایش بیکاری و کاهش قیمت‌ها می‌شود.^۱

طبق ادبیات اقتصادی، اخذ مالیات و اعمال سیاست‌های مالی از این نوع توسط دولت باعث تغییر در مخارج دولت و یا برنامه مالیات دولت شده و در نتیجه باعث انتقال منحنی تقاضا می‌گردد. به طوری که اتخاذ هرگونه سیاست‌های مالی اعم از تعدیل هزینه‌های دولت و یا تغییر در نرخ‌ها و مشوق‌های مالیاتی بر مؤلفه‌های اصلی بازار نیروی کار، شامل تقاضا و عرضه نیروی کار، تأثیر گذاشته و منجر به تعیین سطوح جدیدی از اشتغال و دستمزد واقعی می‌گردد. (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۱)

از سوی دیگر نظام مالیاتی از دیدگاه کلان اقتصادی یکی از ابزارهای اصلی سیاست‌گذاری دولت‌ها برای مدیریت اقتصاد به شمار می‌رود. در واقع در صورتی که دولت بخواهد تقاضای کل را کاهش دهد مالیات بر مصرف یا مالیات بر درآمد را افزایش می‌دهد یا در برخی بخش‌هایی که امکان دلالتی واسطه‌گری وجود دارد از این ابزار برای کنترل قیمت و سفته‌بازی استفاده می‌کند. این نظام همچنین از دیدگاه خرد دارای دو اثر عمده تخصیص و توزیع است؛ یعنی دولت از طریق این اهرم نه تنها در تخصیص منابع و توزیع درآمد اثر می‌گذارد بلکه این عامل بر متغیرهای کلان اقتصادی مثل رشد اقتصادی، تورم، بیکاری نیز اثرات بسیار عمده و بلندمدتی را به همراه خواهد داشت. (پژویان و اسکندری، ۱۳۹۲: ۷۰)

در راستای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی، کشورها با سیاست‌های مالیاتی، محیط مالی پایدار و قابل پیش‌بینی را فراهم می‌کنند؛ که آن‌ها را قادر می‌سازد تا منابع مالی خود را برای تأمین نیازهای زیربنایی اجتماعی و فیزیکی خود جمع‌آوری کنند. سیاست‌های مالی مؤثر همراه با رشد اقتصادی باعث کاهش وابستگی درازمدت دولت به کمک حصول اطمینان از حکومت‌داری خوب با ترویج پاسخگویی دولت به شهروندان خود می‌شود. امروزه وجود یک

1. see: Branson, 1388.

ساختار مالیاتی مناسب به منظور جذب سرمایه، نیروی کار تخصصی و فناوری، عناصر ضروری برای به حداکثر رساندن رشد اقتصادی هستند. (Iyke and Takumah, 2017: 3)

البته تفکر درباره سطح مالیات‌ها استدلال‌های روشنی هم برای و هم علیه نسبت مالیاتی بالاتر و افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) به وجود می‌آورد. از یک طرف نسبت مالیاتی بالاتر انگیزه‌های افراد برای تأمین نیروی کار بیشتر را برای شرکت‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد و از سوی دیگر نسبت مالیاتی بالاتر پتانسیل یک دولت را برای سرمایه‌گذاری‌های عمومی مثل بهبود زیرساخت‌ها، آموزش و بهداشت افزایش می‌دهد؛ بنابراین ظرفیت تولید یک اقتصاد را افزایش می‌دهد. در واقع می‌توان استدلال کرد که رابطه بین سطح مالیات و رشد اقتصادی ممکن است به خوبی توسط انتخاب‌های اجتماعی تعیین شود. (McNabb, 2016: 1)

اگرچه برخی اقتصاددانان اعتقاد دارند که دریافت مالیات سنگین از افراد ثروتمند یکی از راه‌های کاهش نابرابری درآمد و باز توزیع آن در جامعه است اما به عقیده دیگران این عمل می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر سیستم اقتصادی داشته باشد. به عقیده مخالفان، قشر پردرآمد جامعه منبع اصلی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه به شمار می‌روند. کاهش درآمد آن‌ها به مثابه کاهش پس‌انداز (که منابع مالی لازم برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری کارآفرینان را تأمین می‌کند) خواهد بود. همچنین وضع مالیات سنگین انگیزه سرمایه‌گذاری مستقیم آن‌ها را کاهش می‌دهد که در هر دو صورت اثر کلی این نوع مالیات به صورت کاهش تولید و اشتغال در جامعه خواهد بود. این مسئله به قدری حیاتی است که امروزه یکی از راه‌های جذب سرمایه‌گذاری در برخی کشورهای پیشرفته تعیین نرخ مالیات در میزانی پایین‌تر از کشورهای دیگر است.

به طور کلی، مالیات‌ها نه تنها به عنوان یک منبع مهم درآمد دولت است بلکه از جنبه‌های کلان اقتصادی عمده‌ترین ابزار سیاست‌های اقتصادی دولت و از نظر تحلیل‌های اقتصاد خرد دو اثر عمده تخصیص و توزیع از خود برجای می‌گذارند. کلاسیک‌ها مالیات را فقط برای جبران هزینه یک سری از وظایف دولت می‌پذیرفتند و آن وظایف نیز عمدتاً کالاها و خدمات عمومی ضروری و لازم برای ادامه کار فعالیت بازار بود. کینز با آوردن نظریه کلان خود و توجیه ضرورت دخالت دولت جهت حفظ ثبات اقتصادی به ابزار سیاست‌های اقتصادی

اهمیت بخشید. به عبارت دیگر مالیات نه تنها برای تأمین هزینه های تولید کالاهای عمومی بلکه برای اجرای سیاست های اقتصادی دولت نیز کارآمد است. روشن است که هرچه سهم درآمد مالیاتی نسبت به درآمد ملی بیشتر باشد تأثیر تغییر در سیاست های مالیاتی بیشتر خواهد بود.

در ارتباط با تأثیر ساختار مالیات بر کاهش نرخ بیکاری، بین مکاتب مختلف اقتصادی اتفاق نظر وجود ندارد. بر اساس دیدگاه های کلاسیکی و نئوکلاسیکی، برقراری هرگونه مالیات در بازار به طور کلی و بالا بودن نرخ مالیات ها به خصوص منجر به تضعیف انگیزه های استخدامی کارفرمایان در تأمین نیروی کار بیشتر برای شرکت ها می شود. درحالی که کینزین ها، نئوکینزین ها و پست کینزین ها از آن حمایت کرده و مالیات را به عنوان منبع مالی تأمین کننده درآمدهای یک دولت جهت سرمایه گذاری های عمومی در بهبود زیرساخت های آموزشی و بهداشتی و ارتقای ظرفیت تولید یک اقتصاد می دانند. (McNabb, 2016: 2)

نظریه پردازان مکتب اقتصاد مالی (Financialism) عقیده دارند که سیاست های اقتصادی دولت و به ویژه سیاست های مالی با ایجاد عدم تعادل در بازار نیروی کار سبب تغییر در نرخ بیکاری و در نتیجه میزان تولید و رشد اقتصادی می گردد.^۱ بسیاری از آن ها عقیده دارند که اجرای سیاست های مالی به ویژه از طریق مالیات ها می توانند اثر قابل توجهی بر سطح تقاضای کل داشته و به تبع آن دولت می تواند سطح اشتغال و قیمت ها را کنترل کند.^۲

همچنین، طرفداران تفکر تقاضا (Demand-Side) بر این باورند که تغییر در مالیات ها اثر قابل توجهی بر سطح تقاضای کل دارد و به دنبال آن سطح تولید و اشتغال نیز متأثر می گردد. به طور کلی باید گفت در ارتباط با تأثیر و نقش مالیات بر موضوع مهم اشتغال و به دنبال آن نرخ بیکاری، مکاتب مختلف نظرات مختلفی نسبت به تأثیر سیاست مالی بر سطح اشتغال دارند که در جدول ۱، خلاصه نظرات مکاتب مختلف در مورد رابطه اشتغال و سیاست مالی بیان شده است.

1. see: Aarle and Garretsen, 2003; Pozzi, 2001 .

۲. نک: رضاقلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۹.

3. see: Aarle and Garretsen, 2003; Pozzi, 2001 .

۴. نک: رضاقلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۹.

جدول (۱): بررسی رابطه اشتغال و سیاست مالی در مکاتب مختلف

مکاتب	فرضیات	وضعیت بیکاری	اثر سیاست مالی بر اشتغال
کلاسیک‌ها	اعتقاد به مکانیسم بازار و قیمت‌ها	اقتصاد در اشتغال کامل است	بی‌اثر بودن سیاست پولی و مالی بر اشتغال
کینزین‌ها	بررسی اقتصادی در کوتاه‌مدت	بیکاری غیرارادی	فقط سیاست مالی و تغییرات مخارج کل موجب تغییر اشتغال و درآمد می‌شود.
پول‌گرایان	تأکید بر نقش پول در اقتصاد	وجود نرخ طبیعی بیکاری	سیاست مالی بر اشتغال اثر ندارد.
کلاسیک‌های جدید	پذیرفتن فرضیه انتظارات عقلایی	وجود بیکاری ارادی در حد بیکاری طبیعی وجود بیکاری اصطلاحی	سیاست مالی بر اشتغال اثر ندارد و سیاست پولی، وقتی تصادفی باشد، اشتغال را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
کینزین‌های جدید	در نظر گرفتن انعطاف‌پذیری قیمت‌ها	بیکاری غیرارادی	محدود کردن قدرت اتحادیه‌ها و تصحیح در اطلاعات بازار کار توسط دولت مؤثر است.

منبع: یافته‌های پژوهش

نرخ مالیات از یک طرف بر عرضه کالا و خدمات تأثیر می‌گذارد و باعث افزایش هزینه تولید می‌گردد که این امر موجب می‌شود بنگاه‌ها تمایل به کاهش عرضه پیدا کنند. از طرف دیگر، مالیات بر درآمد قابل‌تصرف تأثیر می‌گذارد که منجر به کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات می‌شود.^۱ هنگامی که به‌طور کلی تقاضا و عرضه در اقتصاد پایین‌تر است، فرصت‌های کمتر برای اشتغال وجود دارد و این خود سبب افزایش میزان بیکاری می‌گردد.

در طرف تقاضای اقتصاد شرایط تعادل برای بازار محصول به‌صورت رابطه ۱ است.

$$IS: AD = c(Y - t(Y)) + I(r) + g + NX(Y, e) \quad (۱)$$

که در آن، AD تقاضای کل، c میل نهایی به مصرف، Y درآمد کل، t نرخ مالیات، I سرمایه‌گذاری، g مخارج دولتی و NX خالص صادرات و e بیانگر نرخ ارز می‌باشند. کل مقدار

۱. نک: زایندرودی، ۱۳۸۰.

تقاضا برای کالاها و خدمات در یک اقتصاد معین، شامل چهار مورد می‌شود؛ هزینه‌های مصرف‌کننده، سرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و خالص صادرات (تفاضل بین صادرات و واردات). با کاهش مالیات، یک کشور قادر خواهد بود این چهار عامل را تحت تأثیر قرار دهد تا تقاضا را به روش‌های زیر افزایش دهد:

الف) هزینه مصرفی؛ بر اساس رابطه ۱، مصرف تابعی از درآمد قابل‌تصرف است و هرچه میزان مالیات‌های پرداختی بیشتر باشد سبب کاهش درآمد قابل‌تصرف و به دنبال آن کاهش مصرف و تقاضای کل می‌شود؛^۱ بنابراین با کاهش مالیات بر درآمد، درآمد قابل‌تصرف افزایش می‌یابد. افزایش درآمد قابل‌تصرف سبب افزایش تقاضا می‌گردد. برای پاسخگویی به افزایش تقاضا، بنگاه‌ها نیروی کار بیشتری استخدام می‌کنند که این موضوع می‌تواند سبب کاهش نرخ بیکاری گردد.

ب) سرمایه‌گذاری؛ افزایش در نرخ مالیات منجر به کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در داخل می‌شود؛ بنابراین سرمایه‌گذاری و تقاضا برای نیروی کار در کشور کاهش یافته و در نتیجه اشتغال و دستمزد نیز کاهش می‌یابد. از طرفی سرمایه‌گذاران سایر کشورها نیز از سرمایه‌گذاری در این کشور خودداری می‌نمایند و این امر با کاهش شدید در تقاضای کل، افزایش بیکاری را منجر می‌شود. (Keuschnigg, 2009: 20) از طرف دیگر کاهش مالیات به‌عنوان یک سیاست مالی انبساطی، منجر به افزایش تقاضا و قیمت‌ها شده و متعاقب آن دستمزدها و اشتغال نیز افزایش می‌یابد. با افزایش مالیات‌های مستقیم در بخش‌های اقتصادی در بلندمدت، بنگاه‌ها باید بخش زیادی از درآمد خود را صرف پرداخت مالیات نمایند و لذا با این کار، درآمد کل در اقتصاد کاهش یافته و بنگاه‌های اقتصادی، توانایی پرداخت دستمزد به نیروی کار را نداشته و تقاضای خود را برای نیروی کار کاهش می‌دهند. (اثنی‌عشری و کرباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۵)

در یک اقتصاد باز با این فرض که سرمایه عامل متحرک در سطح بین‌الملل ولی نیروی کار یک عامل غیر متحرک است، در اثر وضع مالیات بر شرکت‌ها و افزایش هزینه سرمایه، سرمایه از آن کشور خارج شده و جهت سرمایه‌گذاری به کشوری که در آنجا نرخ‌های مالیاتی کمتری برقرار است، منتقل می‌شود. به این ترتیب سرمایه‌گذاری در داخل کشور با کاهش مواجه

می‌گردد. از آن‌جاکه سهم سرمایه‌گذاری در تأمین اشتغال برای نیروی انسانی حائز اهمیت است، بنابراین کاهش در سرمایه‌گذاری منجر به افزایش بیکاری در داخل کشور خواهد شد.^۱

ت) هزینه‌های دولت؛ بر اساس منحنی لافر، افزایش مالیات‌ها همواره موجب افزایش درآمد دولت نمی‌گردد. با افزایش نرخ مالیات تا سطح بهینه، درآمد دولت افزایش می‌یابد و ادامه افزایش مالیات موجب کاهش درآمدهای دولت خواهد شد. لذا افزایش درآمدهای دولت بر اساس یک سطح بهینه امکان‌پذیر است. به‌طورکلی انتظار بر این است که کاهش مالیات، درآمد مالیاتی را حداقل در کوتاه‌مدت کاهش دهد؛ اما سبب افزایش رشد اقتصادی در بلندمدت می‌گردد؛ که این موضوع می‌تواند سبب افزایش درآمد مالیاتی در بلندمدت گردد. این افزایش درآمد مالیاتی می‌تواند توسط دولت برای بهبود زیرساخت‌های عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

اعمال سیاست‌های مالی توسط دولت باعث تغییر در مخارج دولت و یا برنامه مالیاتی دولت می‌شود و در نتیجه باعث انتقال منحنی تقاضا می‌شود. به‌طورکلی، اتخاذ هرگونه سیاست‌های مالی اعم از تعدیل هزینه‌های دولت و یا تغییر در نرخ‌ها و مشوق‌های مالیاتی بر مؤلفه‌های بازار کار شامل تقاضا و عرضه نیروی کار تأثیر گذاشته و منجر به تعیین سطوح جدیدی از اشتغال و دستمزد واقعی می‌گردد. اعمال سیاست‌های مالی دولت با ایجاد عدم تعادل در بازار کار سبب تغییر در نرخ بیکاری و در نتیجه میزان تولید و رشد اقتصادی می‌گردد (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۱).

یکی از کارکردهای سیستم مالیاتی بحث مشوق‌های مالیاتی (Tax Incentives) است. دولت با وضع نمودن نرخ پایین مالیات می‌تواند به‌عنوان یک مشوق برای بنگاه‌ها عمل نماید. به این صورت که وضع نمودن نرخ پایین مالیاتی انگیزه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی (در صورتی که اقتصاد باز باشد) را افزایش می‌دهد؛ افزایش سرمایه‌گذاری نیز می‌تواند نرخ بیکاری را کاهش دهد.

اثر مالیات بر درآمد بر روی عرضه کار را می‌توان با استفاده از مدل‌های استاندارد انتخاب مصرف‌کننده نیز مورد بررسی قرار داد. تجزیه و تحلیل با پرسشی کلی از عرضه کار شروع و بعد از آن به سمت تجزیه و تحلیل در ارتباط با اثرات تغییر در سیستم مالیاتی حرکت می‌کند. فرض می‌شود که مصرف‌کننده مجموعه‌ای از ترجیحات را برای تخصیص درآمد و فراغت دارد.

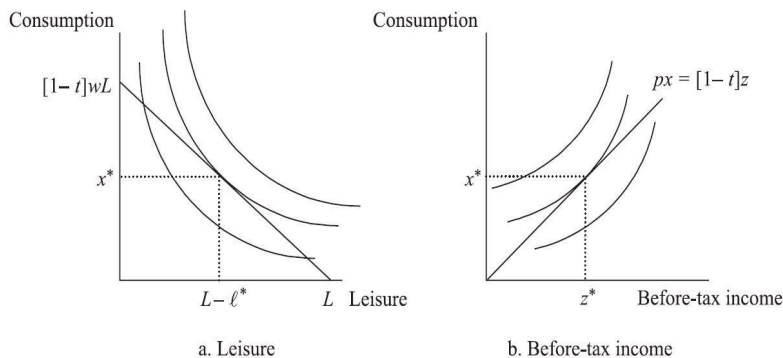
1. see: Desai, 2007.

مصرف‌کننده همچنین محدودیت زمان ثابتی در اختیار دارد که باید بین کار و فراغت تقسیم نماید. تابع مطلوبیت U که ترجیحات را نشان می‌دهد به صورت رابطه ۲ زیر تعریف می‌شود:

$$U = U(X, L-1) = U(X, 1) \quad (2)$$

که در آن نماد L ؛ برابر محدودیت زمان، 1 ؛ عرضه نیروی کار، و X ؛ مصرف هستند. در نتیجه $L-1$ ؛ متغیر فراغت است. فرض می‌شود کار کردن سبب نارضایتی کارگر می‌شود. بنابراین با کار کردن بیشتر مطلوبیت کاهش می‌یابد، به عبارتی مشتق U به 1 منفی است. همچنین فرض می‌شود به ازای هر ساعت کار دستمزد W به دست می‌آید. بنابراین درآمد کارگر در غیاب مالیات برابر $W * 1$ است.

نمودار (۱): استراحت و عرضه کار



منبع: Hindrik and Myles, 2006

فرض کنید نرخ مالیات بر درآمد t باشد، قید بودجه‌ای مصرف‌کننده به صورت $P^*X = [1-t]$ در برابر فراغت $a.1$ ترسیم شده است. منحنی‌های بی‌تفاوتی و قید بودجه به‌عنوان استاندارد برای به حداکثر رساندن مطلوبیت هستند و جایی که بالاترین منحنی بی‌تفاوتی و قید بودجه مماس شوند انتخاب بهینه را نشان می‌دهد.

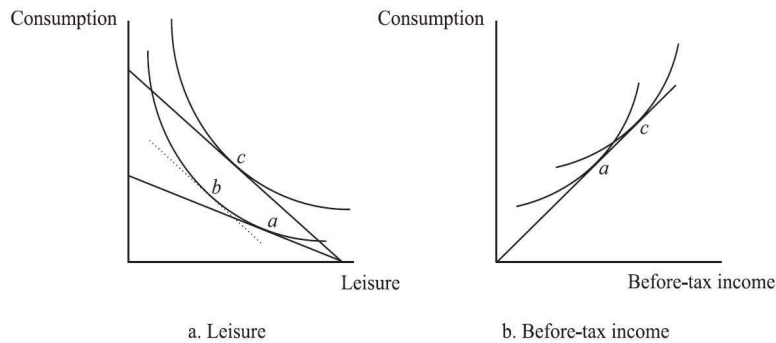
در انتخاب نقطه بهینه، x^* ؛ مصرف بهینه و $L-1^*$ ؛ فراغت بهینه را نشان می‌دهد. چنانچه از یک روش جایگزین برای نوشتن تابع مطلوبیت استفاده شود که در آن درآمد قبل از مالیات با

نماد Z است ($Z = W * 1$)، مطلوبیت قبل از اعمال مالیات بر درآمد می‌تواند به صورت رابطه ۳ نوشته شود:

$$U = U(X, Z / W) \quad (۳)$$

ترجیحات مذکور را می‌توان با ترسیم نمودار تغییرات در درآمد قبل از وضع مالیات در برابر مصرف نشان داد. با توجه به درآمد بیان شده، قید بودجه برابر با $P * X = [1-t] Z$ است. انتخاب بهینه در نمودار $b.1$ و درجایی که بالاترین منحنی بی‌تفاوتی و قید بودجه مماس شوند اتفاق می‌افتد. مصرف و درآمد قبل از مالیات به ترتیب X^* و Z^* هستند. ویژگی مهم بیان این نکته است که قید بودجه متأثر از تغییر W نیست، بنابراین دستمزدی که مصرف‌کننده به دست می‌آورد مشابه است، اما منحنی‌های بی‌تفاوتی تغییر می‌کند، زیرا Z/W وارد تابع مطلوبیت می‌شود.

نمودار (۲): اثر کاهش نرخ مالیات



منبع: Hindrik and Myles, 2006

از تحلیل این مدل می‌توان برای درک اثرات تغییر در نرخ دستمزد یا نرخ مالیات استفاده کرد. برای مثال تأثیر افزایش نرخ دستمزد (یا کاهش نرخ مالیات) را در نظر بگیرید که در نمودار $a.2$ به وسیله حرکت به سمت قید بودجه بالاتر در c نشان داده شده است. حرکت از a به c می‌تواند به دو اثر تفکیک شود حرکت از a به b اثر جانشینی و حرکت از b به c اثر درآمدی است. جهت حرکت اثر جانشینی می‌تواند همیشه مشخص باشد، زیرا به وسیله حرکت روی منحنی بی‌تفاوتی ارائه می‌شود. در مقابل، اثر درآمدی نمی‌تواند مشخص باشد: ممکن است مثبت یا منفی باشد. در نتیجه اثر خالص مبهم است و یک افزایش در دستمزد می‌تواند

سبب افزایش یا کاهش عرضه کار شود. این یک ابهام اساسی و چالشی در تجزیه و تحلیل عرضه نیروی کار در واکنش به تغییرات مالیاتی است.

اثر یک افزایش در دستمزد یا کاهش مالیات زمانی که ترجیحات به صورت رابطه (۲) نوشته شده است در نمودار b.2 نشان داده شده است. یک افزایش در نرخ دستمزد بدین معنی است که برای رسیدن به هرگونه افزایش در مصرف، نیاز به کار کمتری است. این تغییر در رابطه بین نیروی کار و مصرف سبب می‌شود منحنی بی‌تفاوتی از یک نقطه‌ی گوشه منحنی چرخش پیدا کرده و پرشیب‌تر شود. پرشیب‌تر شدن منحنی بی‌تفاوتی سبب می‌شود که انتخاب بهینه به سمت قید بودجه منتقل شود. سطح درآمد قبل از مالیات افزایش خواهد یافت اما اثر آن روی نیروی کار مبهم است. (Hindrik and Myles, 2006: 479) سایر انواع مالیات‌ها نیز از مسیرهای متفاوتی بر اشتغال و عرضه نیروی کار می‌توانند داری اثر متفاوت شوند.

الف) مالیات بر واردات یا حقوق گمرکی؛ با دو هدف کسب درآمد و جهت‌دهی به فعالیت‌های تجارت خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی کشوری از یک کالای وارداتی حقوق ورودی اخذ می‌کند، قیمت تمام‌شده این محصول در بازار داخلی افزایش می‌یابد و رقابت‌پذیری آن در مقایسه با محصولات تولید داخل، کمتر می‌شود. در نتیجه افزایش تعرفه واردات ابزاری برای تشویق تولید داخل و افزایش هزینه واردات است. لذا اخذ حقوق ورودی از واردات و صادرات کالا و خدمات در نهایت در تراز تجاری کشورها اثرگذار است. با این وجود، دلایل دولت‌ها برای اخذ حقوق گمرکی از کالاهای وارداتی و صادراتی متفاوت است؛ که یکی از این دلایل افزایش اشتغال هست. نحوه حمایت دولت از اشتغال از طریق مالیات بر واردات بر روی کالاهای مصرفی به این صورت است که چنانچه شرایط برای سرمایه‌گذاری در تولید یک محصول و ایجاد فرصت‌های شغلی گسترده در داخل کشور فراهم باشد، دولت‌ها برای حمایت از اشتغال داخلی از ابزار تعرفه واردات استفاده می‌کنند.

علاوه بر این زمانی که یک صنعت داخلی که سهم قابل توجهی از بازار نیروی کار کشور را در اختیار دارد و توان رقابتی خود را از دست می‌دهد، دولت‌ها از ابزار تعرفه واردات برای جلوگیری از واردات گسترده محصولات خارجی استفاده می‌کنند. این اقدام دولت موجب

می‌شود مردم به‌جای خرید کالاهای وارداتی به سمت خرید کالاهای تولید داخلی روی بیاورند و اشتغال داخلی در صنعت مذکور حفظ گردد. ذکر این نکته ضروری است که ممکن است دولت‌ها از اعمال مالیات بر واردات اهداف دیگری را نیز دنبال نمایند که از جمله مهم‌ترین اهداف دولت‌ها از اعمال مالیات بر واردات به‌جز حمایت از اشتغال داخلی مواردی از قبیل حمایت از صنایع نوپا، حمایت از تولیدات داخلی محصولات مرتبط با امنیت دفاعی، جلوگیری از اقدامات تجاری غیرمنصفانه دیگر کشورها، رفع نگرانی‌های مربوط به استاندارد محیط‌زیست و بهداشتی و از همه مهم‌تر کسب درآمد مالیاتی برای دولت است.

همچنین باید به این نکته نیز توجه نمود که مالیات بر واردات بر روی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز می‌تواند اعمال شود. اعمال مالیات بر واردات بر روی این کالاها می‌تواند اثرات مخرب بر روی اشتغال داشته باشد بنابراین در اعمال مالیات بر واردات باید به نوع کالایی که مالیات بر روی آن وضع می‌شود نیز توجه نمود.

ب) مالیات بر ثروت و دارایی؛ مالیاتی است که در آن پایه و منبع مالیاتی را دارایی یا ثروت دارنده ملک، تشکیل می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، بر آنچه دارنده قبلاً به دست آورده و انباشته است، یا به او به ارث می‌رسد، تعلق می‌گیرد. مالیات بر دارایی عموماً به‌عنوان سازوکاری برای تعدیل ثروت به کار گرفته می‌شود و بیشتر در جوامعی کاربرد دارد که اختلاف فاحشی در دارایی و ثروت افراد آن جامعه وجود داشته باشد، یا فقط در مواردی خاص که به‌وسیله مالیات بر درآمد نتوان از آن منابع مالیات گرفت، اعمال می‌شود.

اعمال این نوع از مالیات، درآمدهای بسیار بالایی را نصیب دولت می‌نماید و دولت با این منابع درآمدی می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های مناسب زمینه را برای افزایش اشتغال فراهم آورد. اگرچه برخی اقتصاددانان اعتقاد دارند که دریافت مالیات سنگین از افراد پول‌دار یکی از راه‌های کاهش نابرابری درآمد و باز توزیع آن در جامعه است اما به عقیده دیگران این عمل می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر سیستم اقتصادی داشته باشد. به عقیده مخالفان، قشر پردرآمد جامعه منبع اصلی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در جامعه به شمار می‌رود. کاهش درآمد آن‌ها به مثابه کاهش پس‌انداز (که منابع وام‌دانی لازم برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری کارآفرینان را تأمین می‌کند) خواهد بود.

همچنین وضع مالیات سنگین انگیزه سرمایه‌گذاری مستقیم آن‌ها را کاهش می‌دهد که در هر دو صورت اثر کلی این نوع مالیات به صورت کاهش تولید و اشتغال در جامعه خواهد بود. این مسئله به قدری حیاتی است که امروزه یکی از راه‌های جذب سرمایه‌گذاری در برخی کشورهای پیشرفته تعیین نرخ مالیات در میزانی پایین‌تر از کشورهای دیگر است.

ت) مالیات بر مصرف؛ از نظر تئوریک بخشی از مالیات‌های غیرمستقیم مانند مالیات بر مصرف به دلیل فشار هزینه‌ای که منجر به انتقال منحنی عرضه به سمت چپ می‌شود، از تولیدکنندگان به خریداران منتقل می‌شوند. این سیاست همانند افزایش در دستمزد و حاشیه سود، منجر به افزایش قیمت کالاها و خدمات می‌شود. با توجه به واسطه‌ای یا نهایی بودن کالاها، این افزایش اثرات متفاوتی بر شاخص قیمت تولیدات بخش‌های مختلف اقتصادی خواهد داشت.

البته این تفاوت‌ها به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه بالا بردن هزینه واسطه تولیدات بخش‌ها، سبب افزایش شاخص‌های قیمت دیگر بخش‌های اقتصاد نیز می‌شوند. با این حال، مالیات بر تولیدات بخش‌هایی که محصولات آنها عمدتاً به مصرف نهایی رسیده یا حتی به مصرف بخش‌هایی می‌رسند که ارتباط کمتری با دیگر بخش‌های تولیدی اقتصادی دارند، اثر محدودتری بر شاخص قیمت خواهد گذاشت. از سویی، افزایش سطح قیمت‌ها ناشی از مالیات‌های غیرمستقیم، موجب کاهش درآمد واقعی مصرف‌کنندگان و در نتیجه کاهش مصرف آن‌ها می‌شود. به این ترتیب، مالیات‌های غیرمستقیم دارای اثرات انقباضی در اقتصاد خواهد بود. از سوی دیگر، مالیات‌ها که از منابع درآمدی دولت هستند، می‌توانند سبب کاهش کسری بودجه و در نتیجه مانع استفاده از سیاست‌های انبساطی پولی شوند.

معمولاً درآمدهای حاصل از مالیات‌ها نیز در جهت تأمین مخارج دولت مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما برخلاف اخذ مالیات‌ها که دارای اثرات انقباضی است، مخارج دولت موجب افزایش تقاضای کل در جامعه می‌شود که با فراهم بودن امکان گسترش تولیدات بخش‌ها، زمینه افزایش تولید و اشتغال برای نیروی انسانی را فراهم می‌کند. در صورتی که دولت اقدام به اخذ مالیات بر مصرف از بخش‌های اقتصادی کند، دریافت این مالیات سبب کاهش قدرت خرید خانواده‌ها و در نتیجه، کاهش در مصرف آن‌ها می‌شود. در کوتاه‌مدت، برآیند این دو اثر

که دولت همه مالیات‌های غیرمستقیم دریافتی را هزینه می‌کند، از یک‌سو، تابع میزان کاهش مصرف خانوارهاست که به نوبه خود به عواملی چون میل متوسط به مصرف و ترکیب هزینه‌های مصرفی آن‌ها وابسته است. از سوی دیگر، به ترکیب انواع هزینه‌های دولت و تأثیر آن‌ها بر اقتصاد بستگی خواهد داشت.

بر اساس آن چه گفته شد، ملاحظه می‌شود که اعمال مالیات بر مصرف از طریق تأثیرات متفاوتی که بر متغیرهای اقتصادی - چه در سمت عرضه کل اقتصاد و چه در سمت تقاضا - می‌گذارد، می‌تواند آثار متفاوتی بر میزان تولید، رشد اقتصادی و در نتیجه، نرخ اشتغال داشته باشد. بر این اساس نمی‌توان به‌طور قطع در مورد اثر مستقیم اعمال مالیات بر مصرف نظر داد. بلکه تأثیرگذاری مالیات بر مصرف بر نرخ اشتغال به برآیند اثرات بیان شده بر آن در هر کشور بستگی دارد. مجموع اثرات مالیات بر مصرف بر متغیرهای مختلف اقتصادی از جمله اشتغال را می‌توان بر اساس دو فرض کلی بنا کرد. فرض اول این است که در صورت افزایش و یا اعمال مالیات بر مصرف، مخارج دولت ثابت باشد و فرض دوم این است که با اعمال یا افزایش در نرخ مالیات بر مصرف، میزان کسری بودجه دولت ثابت باشد. بدین معنی که دولت به ازای افزایش در نرخ مالیات بر مصرف، مخارج خود را نیز افزایش دهد. مطالعات تجربی در مورد اثر مالیات بر مصرف بر نرخ رشد اقتصادی و اشتغال نشان می‌دهد که اعمال یا افزایش نرخ مالیات بر مصرف، با فرض ثبات مخارج دولت، اثر مثبتی بر اشتغال دارد، لیکن در صورتی که با اعمال یا افزایش مالیات بر مصرف، میزان کسری بودجه دولت ثابت باشد، بیکاری افزایش خواهد یافت. (Lora and Fajardo, 2012: 4)

ث) مالیات بر شرکت‌ها؛ مطالعات نشان می‌دهد که مالیات بر شرکت‌ها مضرترین نوع مالیات برای رشد اقتصادی است. اتکای بیش از حد به مالیات بر درآمد شرکت‌ها، باعث کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران در فعالیتهای بنگاه (افزایش سرمایه و ارتقاء بهره‌وری) می‌شود که برای رشد اقتصادی بسیار حائز اهمیت می‌باشند. به‌علاوه، اغلب نظام‌های مالیاتی شرکت‌ها مقررات زیادی دارند که باعث جلوگیری از برخی فعالیتهای می‌شوند و به‌ویژه آن‌که منابع را از بخش‌هایی که پتانسیل رشد دارند، دور می‌کنند.

در بسیاری از کشورها برای جذب هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی، از اهرم کاهش نرخ

مالیات بر سود شرکت‌ها استفاده می‌شود. کاهش نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها سبب افزایش سرمایه‌گذاری و بنابراین افزایش سطح اشتغال می‌گردد. کاهش نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها در کوتاه‌مدت سبب کاهش درآمد مالیاتی دولت می‌شود؛ بنابراین می‌تواند مشکلاتی را ایجاد نماید. برای حل این مشکل بسیاری از اقتصاددانان اعتقاد دارند دولت می‌تواند از مالیات‌های جایگزین که اثرات مخرب کمتری دارد و همچنین گسترش پایه‌های مالیاتی استفاده نماید. در بلندمدت نیز با توجه به گسترش کسب و کارهای ایجادشده به علت کاهش نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها، درآمد مالیاتی می‌تواند با بزرگ‌تر شدن اقتصاد افزایش یابد.

۳- ادبیات تجربی و پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع رابطه بین مالیات و اشتغال مطالعات متعددی صورت گرفته است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. در بین مطالعات داخلی، تقوی و رضایی (۱۳۸۳)، در مطالعه خود با عنوان اثرات مخارج دولت و مالیات‌ها بر دو متغیر مصرف و اشتغال کل کشور با استفاده از مدل خود رگرسیونی برداری^۱ (VAR) به بررسی اثرات مخارج دولت و مالیات‌ها بر دو متغیر مصرف و اشتغال کل کشور پرداخته‌اند. پس از تخمین مدل نتایج نشان می‌دهند که در اثر شوک مثبت مخارج دولت، مصرف و اشتغال افزایش می‌یابند درحالی‌که شوک منفی مالیات، مصرف را کاهش می‌دهد و اشتغال واکنش مثبت و معنی‌داری از خود نشان می‌دهد.

آخوندزاده و همکاران (۱۳۹۳)، در مطالعه خود با عنوان رابطه مالیات بر درآمد شرکت‌ها و نرخ بیکاری در ایران به بررسی رابطه بین نرخ بیکاری و سیاست مالیات بر درآمد شرکت‌ها در اقتصاد ایران، با استفاده از الگوی خود رگرسیون برداری (VAR) و الگوی تصحیح خطای برداری^۲ (VECM) می‌پردازد به این منظور از داده‌های سری زمانی برای سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۰ استفاده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که دو متغیر مالیات بر درآمد شرکت‌ها و حداقل دستمزد اثر مثبت و معنی‌دار بر نرخ بیکاری دارد. در مقابل اثر متغیرهای درجه باز بودن تجاری و اندازه دولت بر نرخ بیکاری منفی و معنی‌دار است. همچنین نتایج حاصل از مدل تصحیح خطای برداری نیز نشان می‌دهد که ضریب تصحیح

1. Vector autoregression

2. Vector equilibrium correction model

خطا (ECM) برابر ۱۸٪- است که مطابق با انتظارات تئوریک بوده و حاکی از آن است که در هر دوره نرخ بیکاری به میزان ۱۸ درصد به سمت تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود و بیش از ۵ سال طول می‌کشد تا خطای تعادلی کوتاه‌مدت تصحیح شود.

توتونچی و طباطبایی نسب (۱۳۹۳)، در مطالعه‌ای به بررسی نقش رابطه سیاست‌های مالی (مالیات و مخارج دولت) و اشتغال با استفاده از مدل اقتصادسنجی خود رگرسیون برداری (VAR) پرداختند. آن‌ها در این مقاله تأثیر سیاست‌های مالی و مخارج دولت بر اشتغال در طی دوره زمانی ۹۰-۱۳۶۰ در ایران را بررسی نمودند. نتایج حاصل از این تخمین نشان می‌دهد که مخارج دولت تأثیر مثبت معنی‌دار و مالیات تأثیر منفی بر اشتغال در ایران دارد.

رضاقلی‌زاده (۱۳۹۴)، در مطالعه خود با استفاده از الگوی تصحیح خطای برداری، استخراج توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس و همچنین آزمون هم‌انباشستگی در ایران رابطه بین مالیات‌ها و اشتغال را مورد بررسی قرار داده است. ارزیابی‌های صورت گرفته در مورد روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت میان متغیرها بیانگر معنی‌دار بودن رابطه تعادلی بین افزایش مالیات‌ها و اشتغال است و افزایش مالیات‌ها بر ایجاد اشتغال در هر دو بازه زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر منفی دارد.

خالقی و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه خود به بررسی اثر بلندمدت مخارج دولت و مالیات‌ها و تولید بر روی عرضه پول و سطح اشتغال در ایران با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری (VECM) و آزمون همگرایی یوهانسون استفاده کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت شوک‌های افزایشی هزینه‌های دولتی در ایران می‌تواند موجبات افزایش تولید و اشتغال و حجم پول گردیده و شوک‌های افزایشی مالیات‌ها باعث کاهش سطح تولید، کاهش اشتغال و افزایش حجم پول می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که شوک‌های افزایش تولید موجبات افزایش عرضه پول و اشتغال گردیده است و شوک‌های افزایش عرضه پول موجب افزایش اشتغال می‌گردد.

زرگوش و نظیری (۱۳۹۵)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت مالیات‌های مستقیم بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از روش ARDL می‌پردازند و نتایج تحقیق حاکی از آن است که مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارند و مالیات بر اشخاص حقوقی تأثیر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی دارد.

در بین مطالعات خارجی، کاسترو (de Castro Fernandez, 2006)، در مطالعه‌ای تحت عنوان تأثیرات کلان اقتصادی سیاست‌های مالی در اسپانیا به بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی در کشور اسپانیا با استفاده از الگوی VAR پرداخت. وی در این مطالعه به این نتیجه رسید که شوک‌های مالی تأثیری قوی و معنی‌دار بر میزان مصرف بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نرخ بهره و میزان اشتغال در این کشور دارند.

کئوچینگ (Keuschnigg, 2008)، در مطالعه خود در رابطه با اثر مالیات بر درآمد شرکت‌ها بر سرمایه مستقیم خارجی و بیکاری برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا با استفاده از مدل تعادل عمومی به این نتیجه می‌رسد که مالیات بر درآمد شرکت‌ها درآمدهای مالیاتی را افزایش می‌دهد و منجر به بدتر شدن وضعیت مالی دولت و افزایش بیکاری ساختاری می‌شود؛ بنابراین بعید به نظر می‌رسد که یک کشور پیشرفته برای تأمین مالی هزینه‌های خود از سیستم مالیات بر درآمد شرکت‌ها بهره بگیرد.

مک ناب و لیمی بوچر (McNabb and LeMay-Boucher, 2014)، در پژوهش خود به بررسی رابطه بین ساختار مالیاتی و رشد اقتصادی در یک گروه از کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه پرداختند. بدین منظور با استفاده از مجموعه داده‌های مربوط به درآمد دولت برای ۱۰۰ کشور و دوره ۲۰۱۰-۱۹۸۰ استفاده شد. نتایج حاصل از برآوردهای نشان داد که افزایش مالیات بر درآمد (به‌ویژه مالیات بر درآمد شخصی) با کاهش مالیات تجارتي یا مصرفی تأثیر منفی بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی داشته است.

تاکوما و ایاک (Takumah, Wisdom & Iyke, Bernard Njindan, 2016)، در پژوهش خود به بررسی تأثیر علیت درآمد مالیاتی بر رشد اقتصادی در کشور غنا می‌پردازند. تجزیه و تحلیل علیت انجام شده در این پژوهش بر پایه مدل ARDL بوده و نتایج آن نشان‌دهنده رابطه علیت شدید بین درآمدهای مالیاتی و رشد اقتصادی است.

اجانگ، آنتونی و آیریکپو (Ojong, Anthony and Arikpo, 2016)، در پژوهش خود به بررسی تأثیر درآمد مالیاتی بر اقتصاد نیجریه می‌پردازند. بدین منظور، تأثیر مالیات بر درآمد نفت و مالیات بر درآمد شرکت و همچنین اثربخشی درآمد غیرنفتی در اقتصاد نیجریه را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که رابطه قابل توجهی بین مالیات بر درآمد

نفت و رشد اقتصادی نیجریه وجود دارد این یافته‌ها همچنین نشان داد که رابطه قابل توجهی بین مالیات بر درآمد شرکت‌ها و رشد اقتصادی نیجریه وجود ندارد.

مک ناب (McNabb, Kyle, 2017)، در پژوهش خود تحت «عنوان ساختار مالیاتی و رشد اقتصادی»، بررسی رابطه ساختار مالیات و رشد اقتصادی را برای ۱۰۰ کشور درحال توسعه و توسعه یافته بررسی می‌کند و با استفاده از مجموعه داده‌های درآمد دولتی (GRD) از مرکز بین‌المللی مالیات و توسعه (ICTD) تأثیر تغییرات در ساختار مالیاتی را مطالعه می‌نماید. نتایج این تحقیق بیان می‌دارد که افزایش مالیات بر درآمد شخصی یا مشارکت اجتماعی در نرخ رشد درآمد سرانه در بلندمدت مضر است. همچنین، اثر مالیات‌های مختلف بر روی رشد اقتصادی بر اساس سطح درآمد کشورها متفاوت است.

همچنین اجبارک و کانتیز (Johan Egebark and Niklas Kaunitz, 2018)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر کاهش مالیات روی اشتغال نیروی کار جوان پرداختند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که رابطه معناداری بین مالیات بر درآمد و دستمزد نیروی کار جوان وجود دارد. این یافته‌ها همچنین نشان داد که رابطه قابل توجهی بین مالیات بر درآمد نیروی کار باتجربه (بالغ) و اشتغال آن‌ها وجود ندارد. از دیگر نتایج این تحقیق می‌توان به عدم وجود تأثیر معنی‌دار مالیات بر درآمد و ساعت کاری کارگران اشاره نمود.

مطالعات گذشته نشان دادند که متغیرهای بسیار زیادی وجود دارند که روی میزان اشتغال تأثیرگذار هستند ولی بررسی تأثیر همه آن‌ها روی اشتغال به صورت همزمان امکان‌پذیر نیست. برای خنثی نمودن تأثیر این متغیرها می‌توان از متغیرهایی که به صورت مستقیم از تغییرات سایر متغیرها تأثیر می‌پذیرد استفاده نمود. در این مطالعه از دو متغیر تولید ناخالص داخلی و تورم به عنوان متغیرهای کنترلی در مدل استفاده شد که هدف از استفاده از این متغیرها، کنترل اثرات سایر متغیرهایی که روی سطح اشتغال تأثیرگذارند است و وجه تمایز مطالعه حاضر را نسبت به مطالعات قبلی نشان می‌دهد.

۴- روش تحقیق

هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر ساختاری انواع مالیات بر روی نرخ بیکاری طی سال‌های ۱۳۵۷-۹۶ است. با توجه به تفاوت دیدگاه مکاتب مختلف در ارتباط با تأثیرگذاری یا عدم

تأثیرگذاری سیاست‌های مالی روی متغیرهای حقیقی یعنی نرخ بیکاری، ابتدا روابط علی بین مالیات و نرخ بیکاری مورد بررسی قرار گرفت تا در صورت تأیید رابطه علی، در مرحله بعدی میزان تأثیرگذاری و همچنین میزان ماندگاری اثرات مالیات شامل مالیات بر شرکت، مالیات بر مصرف، مالیات بر درآمد بر روی نرخ بیکاری تحلیل شود.

با توجه به ماهیت سری‌های زمانی، ابتدا آزمون ریشه واحد انجام و بعد آزمون هم‌انباشتگی برای تعیین درجه انباشتگی متغیرها انجام می‌گیرد. در ادامه بردارهای هم‌انباشتگی برای تشخیص روابط بلندمدت متغیرها استخراج شدند. از الگوی تصحیح خطای برداری (VECM) و ضرایب ΔZ_{t-i} ها نیز ارتباط کوتاه‌مدت استنتاج گردید. همچنین از آزمون علیت تودا- یاماموتو (TY) و تخمین یک مدل VAR تعدیل‌یافته برای بررسی علیت گرنجری استفاده شد. مدل VAR به‌وسیله سیمز (sims) در سال ۱۹۸۰ پیشنهاد شد که در آن تمام متغیرها را می‌توان به‌صورت برون‌زا در نظر گرفت. اگر فرض کنیم دو سری زمانی داریم برای آن مدل VAR را می‌توان به‌صورت روابط ۴ و ۵ ارائه نمود.

$$X_t = a + \sum_{j=1}^n B_j X_{t-j} + \sum_{i=1}^k \gamma_i Y_{t-i} + u_{1t} \quad (4)$$

$$Y_t = B + \sum_{j=1}^n \lambda_j X_{t-j} + \sum_{i=1}^k \delta_i Y_{t-i} + u_{2t} \quad (5)$$

طبق چارچوب انتخابی پژوهش براساس مبانی نظری و مطالعات تجربی ارائه‌شده، الگوی اقتصادسنجی طبق رابطه ۶ معرفی می‌گردد که در آن به‌منظور همگن نمودن متغیرها، از حالت لگاریتمی آن‌ها استفاده شد.

$$UR = f(CNT, INT, WT, IMT, COT, CPI, GDP) \quad (6)$$

در الگوی اقتصادسنجی معرفی‌شده (۶)، متغیرهای مدل به‌ترتیب شامل (UR): لگاریتم نرخ بیکاری به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای (CNT): لگاریتم مالیات بر مصرف، (INT): لگاریتم مالیات بر درآمد افراد حقیقی، (WT) لگاریتم مالیات بر ثروت، (IMT): لگاریتم مالیات بر واردات، (COT): لگاریتم مالیات بر افراد حقوقی، (CPI): لگاریتم شاخص قیمت مصرف‌کننده، (GDP) لگاریتم تولید ناخالص داخلی به‌عنوان متغیرهای مستقل (توضیحی) هستند. همچنین β

به‌عنوان پارامترهای الگوی خود رگرسیون برداری و U_1 نماینده جمله اخلاص هستند. لازم به ذکر است تمام متغیرها به‌صورت واقعی و برحسب میلیارد ریال می‌باشند. آمار مربوط به نرخ بیکاری به‌صورت سالانه و از مرکز آمار و اطلاعات بقیه متغیرها نیز به‌صورت سالانه و از بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی برای ۱۳۵۷ الی ۱۳۹۶ تهیه و استخراج شده است.

۵- نتایج و یافته‌ها

قبل از تخمین الگو، متغیرها را از نظر مانایی با استفاده از آزمون دیکی- فولر تعمیم‌یافته مورد بررسی قرار داده‌ایم که نتایج آن در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول (۲): نتایج آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم‌یافته

متغیر		در سطح (بدون تفاضل)		با یک‌بار تفاضل	
مقدار آماره	احتمال prob	مقدار آماره	احتمال prob	مقدار آماره	احتمال prob
-۲/۶۷	۰/۰۸۷۸	-۶/۱۱	۰/۰۰۰۰		
۰/۳۰	۰/۹۷۵۷	-۴/۲۵	۰/۰۰۱۹		
-۰/۸۴	۰/۷۹۴۶	-۷/۱۱	۰/۰۰۰۰		
۰/۵۲	۰/۹۸۵۳	-۵/۰۴	۰/۰۰۰۲		
۰/۱۳	۰/۹۶۴۲	-۳/۹۹	۰/۰۰۴۱		
۰/۰۴	۰/۹۵۶۲	-۸/۲۶	۰/۰۰۰۰		
-۰/۷۲	۰/۸۲۹۱	-۳/۷۸	۰/۰۰۶۵		
-۰/۳۵	۰/۹۰۶۷	-۵/۴۴	۰/۰۰۰۱		

منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق نتایج حاصل از آزمون ریشه واحد دیکی- فولر تعمیم‌یافته می‌توان گفت که تمام متغیرها در سطح با احتمال ۹۵ درصد نامانا شده و با یک‌بار تفاضل‌گیری مانا شدند.

۵-۱- آزمون تعیین وقفه بهینه

انتخاب وقفه بهینه معمولاً با استفاده از یکی از روش‌های معیار آکائیک، شوآرتز - بی‌زین و حنان-کوئین انجام می‌شود که در هر یک از روش‌های ذکرشده وقفه بهینه به صورتی انتخاب شده است که اولاً درجات آزادی زیادی از دست‌داده نشود و ثانیاً جملات اختلال معادلات دچار خودهمبستگی نشوند. چون حجم نمونه در این مطالعه کمتر از ۱۰۰ است از

معیار شوارتز-بیزین (Schwarz Bayesian) استفاده شد. با توجه به انتخاب معیار شوارتز-بیزین، نتایج آزمون وقفه بهینه در جدول ۳، حداکثر وقفه یک (ستاره‌دار) را نشان می‌دهد و بیانگر وقفه بهینه است بنابراین بر اساس نتایج معیار شوارتز-بیزین به منظور کنترل درجه آزادی، وقفه بهینه جهت برآورد مدل خود رگرسیون برداری، عدد یک انتخاب شده است.

جدول (۳): آزمون تعیین وقفه بهینه

درجه وقفه	معیار شوارتز-بیزین	معیار آکائیک	معیار خان-کوئین
۰	۴/۵۷	۴/۲۱	۴/۳۳
۱	-۲/۷۳***	-۵/۹۷	-۴/۸۶**
۲	-۰/۶۹	-۶/۸۰**	-۴/۷۲

منبع: یافته‌های پژوهش (** نشان دهنده وقفه بهینه).

۵-۲- آزمون هم‌جمعی (Cointegration)

ایده اصلی در تجزیه و تحلیل هم‌جمعی این است که اگرچه بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی غیر ساکن بوده و یک روند تصادفی افزایشی یا کاهشی دارند؛ اما ممکن است در بلندمدت یک ترکیب خطی از این متغیرها، همواره ساکن و بدون روند تصادفی باشد، به عبارت دیگر اگر یک نظریه اقتصادی صحیح باشد، مجموعه ویژه‌ای از متغیرها که توسط نظریه مذکور مشخص شود، با یکدیگر مرتبط می‌شوند. در این صورت ما انتظار داریم یک ترکیب خطی از این متغیرها، در بلندمدت ساکن و بدون روند تصادفی باشد. (اکبریان و قائدی، ۱۳۹۰: ۲۶) در این بخش جهت تعیین رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها از آزمون هم‌جمعی یوهانسن - یوسلیوس استفاده شده که نتایج آن در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول (۴): نتیجه آزمون هم‌جمعی یوهانسن-یوسلیوس

نام آزمون	مقدار بحرانی	احتمال
آزمون تریس	۵۲/۴۵	۰/۰۲۲
آزمون مقدار ویژه	۲۳/۱۶	۰/۰۳۸

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون نشان می‌دهد که فرضیه صفر رد شده و این امر نمایانگر وجود یک رابطه هم‌جمعی یا رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها در مدل است.

۵-۳- آزمون علیت تودا-یاماموتو

تودا-یاماموتو در سال (۱۹۹۵) روش ساده‌ای به صورت تخمین یک مدل VAR تعدیل‌یافته برای بررسی رابطه علیت گرنجری پیشنهاد دادند. آن‌ها استدلال نمودند این روش حتی در شرایط وجود یک رابطه هم‌جمعی بین متغیرها نیز معتبر است. در این روش ابتدا می‌بایست تعداد وقفه‌های بهینه مدل VAR، بعد از آن درجه همگرایی ماکزیمم (dmax) را تعیین نمود و یک مدل VAR را با تعداد وقفه‌های (dmax+k) تشکیل داد. با توجه به این که در مدل پژوهش حاضر، مقدار وقفه بهینه یک (۱) و درجه همگرایی صفر (۰) است، از آزمون علیت تودا - یاماموتو برای بررسی رابطه علی استفاده می‌شود. با توجه به آماره آزمون والد در جدول نتایج ۵، می‌توان بیان کرد وجود یک رابطه علی بین مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات بر روی نرخ بیکاری تأیید می‌شود به طوری که در سطح ۱۰ درصد مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات علت نرخ بیکاری هست ولی مالیات بر مصرف، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت علت نرخ بیکاری نیست. علت بررسی نکردن رابطه علی بین GDP و CPI با نرخ بیکاری این است که این دو متغیر به عنوان متغیر کنترلی در مدل مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جدول (۵): نتایج آزمون علیت تودا- یاماموتو

نام متغیر وابسته	نام متغیر مستقل	آماره والد	P-value	نتیجه‌گیری
نرخ بیکاری	مالیات بر شرکت	۵/۹۲	۰/۰۵	مالیات بر شرکت علت نرخ بیکاری است
نرخ بیکاری	مالیات بر مصرف	۱/۷۱	۰/۴۲	مالیات بر مصرف علت نرخ بیکاری نیست
نرخ بیکاری	مالیات بر درآمد	۰/۹۲	۰/۶۲	مالیات بر درآمد علت نرخ بیکاری نیست
نرخ بیکاری	مالیات بر واردات	۵/۱۶	۰/۰۷	مالیات بر واردات علت نرخ بیکاری است
نرخ بیکاری	مالیات بر ثروت	۰/۷۲	۰/۶۹	مالیات بر ثروت علت نرخ بیکاری نیست

منبع: یافته‌های پژوهش (نتایج در سطح ۱۰ درصد بررسی شده است)

۵-۴. آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون و بررسی روابط بلندمدت متغیرها

به‌منظور برآورد رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها از روش حداکثر راستنمایی یوهانسون یعنی آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر استفاده می‌شود. پس از تشخیص و برآورد بردارهای همگرایی و نرمال ساختن این بردارها با استفاده از آزمون نسبت حداکثر راستنمایی معنی‌دار

بودن ضرایب بررسی می‌شود؛ بنابراین در این مرحله ابتدا وقفه بهینه را تعیین و بعد تعداد بردارهای هم‌انباشتگی تعیین می‌شود. طبق نتایج مربوط به وقفه بهینه در جدول ۶ ملاحظه می‌گردد که همه روش‌های مورد بررسی تعداد وقفه ۱ را به‌عنوان وقفه بهینه تعیین می‌نمایند؛ بنابراین برای تخمین مدل از وقفه ۱ به‌عنوان وقفه بهینه استفاده می‌شود.

جدول (۶): آزمون تعیین وقفه بهینه

درجه وقفه	معیار شوارتز-بیزین	معیار آکائیک	معیار حنان-کوئین
۰	۵/۵۱۰	۵/۲۸	۵/۳۶
۱	-۲/۵۹***	-۳/۹۵***	-۳/۵۰***
۲	-۱/۳۹	-۳/۸۸	-۳/۰۴
۳	-۰/۲۷	۳/۸۹	-۲/۶۷

منبع: یافته‌های پژوهش (** نشان دهنده وقفه بهینه).

در ادامه و جهت تعیین رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها از آزمون هم‌جمعی یوهانسون - یوسیلیوس استفاده شد که نتایج آن در جدول ۷ گزارش شده است. بر اساس نتایج موجود در جدول ۷، بر اساس هر دو معیار حداکثر مقدار ویژه و اثر، وجود یک بردار هم‌جمعی (رابطه بلندمدت) میان متغیرهای موردنظر در سطح ۹۵ درصد تأیید می‌شود. لذا در این پژوهش جهت برآورد روابط میان متغیرهای مذکور از الگوی VECM استفاده می‌شود. ضرورت استفاده از این الگو بدان جهت است که به‌طور هم‌زمان و در قالب یک الگوی سیستمی به برآورد روابط کوتاه‌مدت، پویا و بلندمدت میان متغیرها می‌پردازد.

جدول (۷): نتایج آزمون یوهانسون - یوسیلیوس

ردیف	آزمون حداکثر مقدار ویژه			آزمون اثر		
	آماره	مقادیر بحرانی	Prob	آماره	مقادیر بحرانی	prob
۱	آزمون	بحرانی	Prob	آزمون	بحرانی	prob
۲	۴۸/۴۰	۳۸/۳۳	۰/۰۰	۱۰۶/۸۳	۸۸/۸۰	۰/۰۰
۳	۲۹/۹۶	۳۲/۱۱	۰/۰۹	۵۸/۴۳	۶۳/۸۷	۰/۱۳

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تأیید وجود رابطه بلندمدت و برآورد آن، به تخمین مدل VECM می‌پردازیم. این مدل، ترکیبی از مدل VAR و ECM است که در حقیقت ویژگی‌های هر دو مدل را به‌طور

همزمان در بردارد؛ بدین مفهوم که در این مدل، به صورت سیستمی به برآورد رابطه پویای کوتاه‌مدت می‌پردازد. همچنین، منظور از رابطه‌ی پویای کوتاه‌مدت، رابطه‌ای است که دربرگیرنده‌ی پسماندهای رابطه بلندمدت با یک وقفه ((-1)ECM) است. از منظر اقتصادی، این متغیر ضریب همگرایی است و نشان‌دهنده میزان تعدیل عدم تعادل‌های کوتاه‌مدت، به سوی تعادل بلندمدت است. نتایج حاصل از برآورد VECM در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول (۸): نتایج برآورد مدل VECM

معادله رابطه بلندمدت	Ru = 4.88 - 0.08Import(-1) + 0.53 company(-1) - 0.75 GDP(-1) - 0.15 CPI(-1)									
	D(Ru)		D(Import)		D(company)		D(GDP)		D(CPI)	
نام متغیر	ضریب	آماره t	ضریب	آماره t	ضریب	آماره t	ضریب	آماره t	ضریب	آماره t
C	-۰/۱۶	۲/۵۰	-۰/۴۶	۴/۰۹	-۰/۵۴	۱۳/۷۴	-۰/۰۱	-۰/۱۹	-۰/۱۲	۲/۴۲
D(Ru(-1))	-۰/۰۴	۰/۲۱	۰/۱۳	۰/۳۸	-۰/۹۴	-۲/۰۸	۰/۰۱	۰/۱۲	-۰/۰۲	-۰/۱۶
D(Import(-1))	-۰/۱۵	-۱/۷۶	-۰/۱۳	-۰/۹۴	۰/۳۷	۲/۰۳	۰/۰۱	۰/۳۰	-۰/۰۵	-۰/۷۶
D(company(-1))	-۰/۱۶	۲/۶۱	۰/۱۸	۱/۷۱	-۰/۳۲	-۲/۴۳	۰/۰۱	۰/۳۸	۰/۰۱	۰/۱۸
D(GDP(-1))	-۰/۶۲	-۱/۳۸	۰/۲۰	۰/۲۶	-۲/۸۳	-۲/۹۴	۰/۳۷	۱/۶۲	-۰/۰۷	۰/۲۱
D(CPI(-1))	-۰/۸۷	-۲/۶۶	-۱/۵۹	-۲/۸۴	-۱/۲۱	-۱/۷۱	۰/۱۳	۰/۷۹	-۰/۳۳	۱/۳۳
ECT(-1)	-۰/۰۹	-۲/۷۷	-۰/۳۳	-۵/۹۷	-۰/۲۵	-۳/۵۴	-۰/۰۱	۰/۳۱	۰/۰۱	۰/۴۳
Normality	۴/۱۹ (۰/۹۳)									
Serial Correlation LM Tests	۲۲/۵۱ (۰/۶۰)									
White test	۴۱۱/۶۱ (۰/۳۹)									

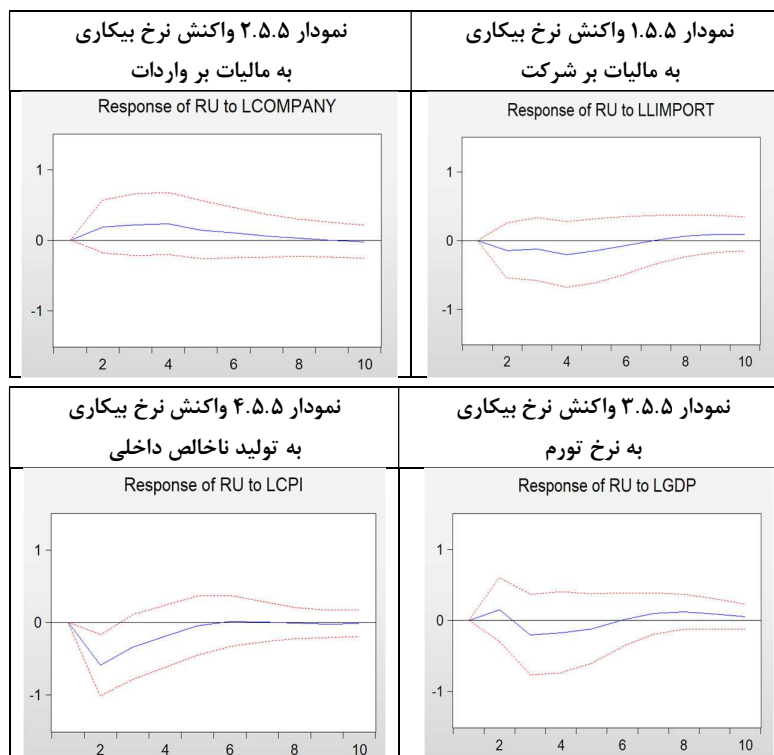
منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۸، برآورد رابطه بلندمدت در مدل VECM، منعکس‌کننده‌ی آن است که رابطه بلندمدت بین نرخ بیکاری با مالیات بر واردات، مالیات بر شرکت‌ها، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده به چه صورتی است. قبل از تفسیر کردن ضرایب لازم به ذکر است که مدل مورد بررسی از نظر نرمال بودن، خود همبستگی و واریانس ناهمسانی مورد آزمون قرار گرفته و طبق نتایج موجود در جدول ۸، مدل مورد نظر مشکلی نداشته است. ضریب مربوط به متغیر مالیات بر واردات -۰,۰۸ است. این بدان معناست که با افزایش یک درصد در مالیات بر واردات، نرخ بیکاری ۰,۰۸ درصد کاهش می‌یابد. ضرایب مربوط به مالیات بر شرکت، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده به ترتیب ۰,۵۳، -۰,۷۵ و -۰,۱۵ هست. این بدان معنی است که با افزایش یک‌درصدی در متغیرهای مالیات بر شرکت،

تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف کننده، نرخ بیکاری به ترتیب ۰,۵۳ درصد افزایش، ۰,۷۵ درصد کاهش و ۰,۱۵ درصد کاهش می‌یابد. همچنین ضریب مربوط به تصحیح خطا $ECM(-)$ در مدل مورد بررسی برابر با ۰,۰۹ است. این ضریب در واقع نشان می‌دهد با ایجاد یک شوک در نرخ بیکاری، تقریباً ۱۰ سال طول می‌کشد تا تأثیر این شوک از بین برود و تعادل بلندمدت، مجدداً حاصل شود.

۵-۵. توابع واکنش آنی (Impulse Response Function) (ضربه-پاسخ)

از کاربردهای مدل $VECM$ بررسی واکنش متغیرهای الگو نسبت به شوک‌های به وجود آمده در هر یک از متغیرها است. از آنجایی که هدف مطالعه حاضر بررسی واکنش نرخ بیکاری به ساختار مالیات است، در این قسمت به تحلیل نمودارهای نتایج واکنش آنی می‌پردازیم (مجموعه نمودار ۵-۵).



منبع: یافته‌های پژوهش

- نمودار واکنش نرخ بیکاری به شوک مالیات بر شرکت‌ها (۵-۵-۱) نشان می‌دهد که در یک دوره ۱۰ ساله ایجاد یک شوک مثبت در مالیات بر درآمد شرکت‌ها به اندازه یک انحراف معیار، باعث افزایش نرخ بیکاری می‌گردد. همان‌طور که در نمودار نیز مشخص است افزایش در نرخ مالیات بر شرکت‌ها ابتدا نرخ بیکاری را به صورت فزاینده افزایش داده ولی به مرور زمان تأثیر آن کاهش می‌یابد تا جایی که در نهایت بعد از حدود ۷ سال، اثر آن به صورت کامل از بین می‌رود. لذا، می‌توان متغیر مالیات بر درآمد شرکت‌ها را به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر نرخ بیکاری در نظر گرفت.

- نمودار واکنش نرخ بیکاری به شوک مالیات بر واردات (۵-۵-۲) نشان می‌دهد که در یک دوره ۱۰ ساله ایجاد یک شوک مثبت در مالیات بر واردات به اندازه یک انحراف معیار، ابتدا نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد ولی این کاهش در نرخ بیکاری دائمی نبوده و بعد از چند سال از اعمال این سیاست، تأثیر آن به سمت صفر میل می‌نماید. لازم به ذکر است تأثیر افزایش مالیات بر واردات در بلندمدت و بعد از حدود ۷ سال، به سمت مثبت شدن نیز میل می‌نماید؛ بنابراین می‌توان متغیر مالیات بر واردات را در دوره مربوطه به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر نرخ بیکاری در نظر گرفت.

- نمودار واکنش نرخ بیکاری به شوک در شاخص قیمت مصرف‌کننده (۵-۵-۳) نشان می‌دهد که در یک دوره ۱۰ ساله ایجاد یک شوک مثبت در شاخص قیمت مصرف‌کننده به اندازه یک انحراف معیار، در ابتدا سبب کاهش شدید در نرخ بیکاری می‌شود اما این اثرات دائمی نبوده و بعد از حدود ۵ سال، تأثیر آن به طور کامل از بین می‌رود. لذا، می‌توان متغیر CPI را نیز به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر نرخ بیکاری در کوتاه‌مدت در نظر گرفت.

- نمودار واکنش نرخ بیکاری به شوک در تولید ناخالص داخلی (۵-۵-۴) نشان می‌دهد که در یک دوره ۱۰ ساله ایجاد یک شوک مثبت در تولید ناخالص داخلی به اندازه یک انحراف معیار، در ابتدا سبب افزایش و بعد کاهش در نرخ بیکاری می‌شود اما این اثرات دائمی نبوده و در یک دوره ۱۰ ساله، تأثیر آن به سمت صفر میل می‌نماید. لذا، متغیر GDP را نیز می‌توان به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر نرخ بیکاری در نظر گرفت.

۵-۶- نتایج تجزیه واریانس الگوی تحقیق

در جدول ۹، نتایج مربوط به تجزیه واریانس برای بیان اثرات شوک هر یک از متغیرهای توضیحی بر روی نرخ بیکاری طی ۱۰ دوره نشان داده شده است.

جدول (۹): نتایج تجزیه واریانس متغیر نرخ بیکاری

دوره	S.E	UR	CORPORATION	IMPORT	GDP	CPI
۱	۱/۰۷۴	۱۰۰/۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
۲	۱/۵۲۵	۸۱/۵۵۵	۱/۵۸۰	۰/۸۷۹	۰/۹۳۴	۱۵/۰۴۹
۳	۱/۶۸۶	۷۷/۱۳۱	۲/۹۵۱	۱/۲۶۲	۲/۲۱۶	۱۶/۴۲۷
۴	۱/۷۵۳	۷۳/۵۹۰	۴/۵۱۹	۲/۴۸۸	۳/۰۰۴	۱۶/۳۹۶
۵	۱/۷۷۰	۷۲/۲۳۰	۵/۱۱۲	۳/۱۱۵	۳/۳۹۰	۱۶/۱۵۱
۶	۱/۷۷۷	۷۱/۸۹۳	۵/۴۳۴	۳/۲۵۴	۳/۳۶۹	۱۶/۰۴۷
۷	۱/۷۸۴	۷۱/۶۹۹	۵/۵۱۴	۳/۲۳۲	۳/۶۳۲	۱۵/۹۲۱
۸	۱/۷۹۳	۷۱/۳۶۸	۵/۴۹۱	۳/۳۵۰	۴/۰۲۴	۱۵/۷۶۵
۹	۱/۸۰۱	۷۱/۰۶۸	۵/۴۴۲	۳/۵۹۴	۴/۲۵۵	۱۵/۶۲۸
۱۰	۱/۸۰۷	۷۰/۸۹۳	۵/۴۲۷	۳/۸۳۲	۴/۳۰۵	۱۵/۵۴۰

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از تجزیه واریانس متغیر نرخ بیکاری نشان داد که در دوره اول صد درصد واریانس خطا در نرخ بیکاری، توسط خود آن متغیر توجیه شده و سهم متغیرهای توضیحی صفر بوده است. مطابق نتایج از دوره دوم تا دوره دهم، سهم متغیر نرخ بیکاری از مقدار ۸۱/۵۵۵ درصد به ۷۰/۸۹۳ درصد کاهش یافته که دارای بیشترین سهم در توجیه نرخ بیکاری داخلی، از بین متغیرهای توضیحی الگو است. بعد از متغیر نرخ بیکاری نوبت به متغیر شاخص قیمت مصرف‌کننده می‌رسد که دارای بیشترین سهم در توجیه نرخ بیکاری است و از دوره دوم تا دوره دهم از ۱۵/۰۴۹ درصد به ۱۵/۵۴۰ درصد رسیده است. بعد نوبت به متغیر مالیات بر شرکت می‌رسد که در دوره دوم با سهم ۱/۵۸۰ درصد به ۵/۴۲۷ درصد در دوره دهم می‌رسد. به علاوه، سهم متغیر تولید ناخالص داخلی از دوره دوم تا دوره دهم از ۰/۹۳۴ درصد به ۴/۳۰۵ درصد می‌رسد. همچنین، سهم متغیر مالیات بر واردات از دوره دوم تا دوره دهم از ۰/۸۷۹ درصد به ۳/۸۳۲ درصد می‌رسد.

۶- نتیجه‌گیری و توصیه سیاستی

با توجه به اهمیت زیاد نرخ بیکاری به‌عنوان یک متغیر مهم در هر کشور و همچنین میزان مالیات به‌عنوان مهم‌ترین منبع تأمین درآمد دولت در کشورهای پیشرفته و یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأمین‌کننده درآمد در کشور ایران، در این مقاله رابطه بین این دو متغیر کلیدی یعنی واکنش نرخ بیکاری به ساختار مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور از اطلاعات سری زمانی سالانه بین سال‌های ۹۶-۱۳۵۷ برای کشور ایران، آزمون علیت تودا-یاماموتو و الگوی تصحیح خطای برداری استفاده شده است.

مطابق نتایج حاصل از آزمون علیت تودا-یاماموتو متغیرهای مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات علت نرخ بیکاری می‌باشند ولی متغیرهای مالیات بر مصرف، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت علت نرخ بیکاری نیست.

بعد از بررسی رابطه علی بین متغیرها، با توجه به نامانا بودن تمام متغیرها در سطح ۹۵ درصد، هم‌انباشتگی بین متغیرها برای بررسی وجود رابطه بلندمدت مورد آزمون قرار گرفت. نتایج آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون رابطه بلندمدت بین متغیرها را تأیید نمود (تأیید وجود یک بردار هم‌انباشتگی بین متغیرها)؛ بنابراین از مدل VECM برای تخمین رابطه بلندمدت استفاده گردید. نتایج مربوط به آزمون VECM نشان داد که متغیرهای مالیات بر واردات، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده رابطه مثبت و معنی‌داری با نرخ بیکاری دارند به‌گونه‌ای که با افزایش یک درصد در مالیات بر واردات، نرخ بیکاری ۰/۰۸ درصد کاهش می‌یابد. همچنین با ایجاد شوکی به‌اندازه یک درصد در متغیرهای تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت مصرف‌کننده، نرخ بیکاری به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۱۵ درصد کاهش می‌یابد.

لازم به ذکر است براساس نتایج این تحقیق رابطه بلندمدت بین متغیر مالیات بر شرکت و نرخ بیکاری نیز تأیید شد. میزان این تأثیر به‌گونه‌ای است که با افزایش یک‌درصدی در متغیر مالیات بر شرکت، نرخ بیکاری ۰/۵۳ درصد افزایش می‌یابد؛ به‌عبارت دیگر و بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، یک رابطه منفی و معنی‌دار بین متغیر مالیات بر شرکت و نرخ بیکاری تأیید گردید. ضریب مربوط به تصحیح خطا $ECM(-1)$ نیز در مدل مورد بررسی ۰/۰۹ به دست آمد که این عدد نشان می‌دهد با ایجاد یک شوک در نرخ بیکاری، تقریباً ۱۰ سال طول می‌کشد

تا تأثیر این شوک از بین رفته و تعادل بلندمدت، مجدداً حاصل گردد. به عبارت ساده‌تر، سالانه حدود ۱۰ درصد از خطای موجود تعدیل می‌شود.

نتایج حاصل از آزمون توابع واکنش ضربه‌ای (واکنش آنی) نیز در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. نتایج مربوط به این آزمون نشان داد که در طول یک دوره ۱۰ ساله، بروز یک واحد شوک مثبت از جانب متغیر مالیات بر شرکت، به میزان یک انحراف معیار، نرخ بیکاری را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهد اما در بلندمدت اثر این شوک به سمت صفر میل می‌نماید. همچنین با اعمال یک شوک در متغیر مالیات بر واردات، هرچند نرخ بیکاری در کوتاه‌مدت کاهش می‌یابد اما در بلندمدت اثر آن به سمت صفر میل می‌نماید و حتی در بلندمدت می‌تواند سبب افزایش نرخ بیکاری نیز شود.

تأثیر شاخص قیمت مصرف‌کننده روی نرخ بیکاری نیز نشان داد که ایجاد شوک در این شاخص در کوتاه‌مدت سبب کاهش نرخ بیکاری می‌گردد اما در بلندمدت اثر آن به سمت صفر میل می‌نماید. این نتیجه تأییدکننده این موضوع است که پول در کوتاه‌مدت خنثی نبوده اما در بلندمدت خنثی هست و در واقع نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی این پژوهش، شرایط مطابق با دیدگاه مکتب پول‌گرایان است؛ یعنی تأثیر سیاست پولی در کوتاه‌مدت خنثی نیست ولی در بلندمدت خنثی است. همچنین، نتایج حاصل از تجزیه واریانس بیان‌گر آن است که سهم خود متغیر نرخ بیکاری نقشی اساسی در توجیه نرخ بیکاری داشته است. پس از این متغیر، متغیرهای شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)، مالیات بر شرکت، تولید ناخالص داخلی (GDP) و مالیات بر واردات به ترتیب بیشترین تأثیر را در توجیه نرخ بیکاری داشته است.

از آن‌جا که نرخ بیکاری تحت تأثیر انواع مختلف درآمدهای مالیاتی بوده و هر یک اثرات متفاوتی بر نرخ بیکاری داشته‌اند، لذا توصیه می‌گردد در به‌کارگیری انواع درآمدهای مالیاتی در اتخاذ سیاست‌های مالی دقت کافی صورت پذیرد. با توجه به وجود رابطه علی بین مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات با نرخ بیکاری، توصیه می‌شود در صورت نیاز به منابع درآمدی بیشتر، از سایر انواع درآمدهای مالیاتی که رابطه علی با نرخ بیکاری ندارند استفاده شود. به‌عبارت‌دیگر، باید در اتخاذ سیاست‌های مالیاتی به صورتی عمل نمود که در عین دستیابی به میزان درآمد مالیاتی مورد نیاز دولت، کمترین اثر منفی را روی اشتغال داشته

باشد (در ادبیات اقتصاد بخش عمومی به این نوع مالیات، مالیات بهینه می‌گویند) و در نقطه مقابل، اگر دولت برای کاهش نرخ بیکاری هدف‌گذاری کرده است با توجه به تأثیرگذاری مالیات بر شرکت و مالیات بر واردات، از آن‌ها برای کاهش نرخ بیکاری استفاده نماید. به‌خصوص با توجه به تأثیر میان‌مدت مالیات بر شرکت روی نرخ بیکاری، کاهش نرخ مالیات بر شرکت می‌تواند بیکاری را برای چندین سال کاهش دهد و به‌عنوان یک سیاست برای کاهش نرخ بیکاری در کوتاه‌مدت و میان‌مدت می‌تواند مدنظر قرار بگیرد.

همچنین با توجه به عدم وجود رابطه علی بین مالیات بر ثروت، مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد با نرخ بیکاری، هرچند که باید تأثیر این متغیرها روی سایر شاخص‌های اقتصادی نیز مورد بررسی قرار بگیرند ولی به نظر می‌رسد وضع مالیات روی متغیرهای مذکور باهدف تأمین منابع درآمدی موردنیاز دولت، کمترین اثر مخرب را روی نرخ بیکاری خواهند گذاشت.

منابع

الف) فارسی

۱. آقازاده، الهام؛ طاهره آخوندزاده و محمود بابا زاده (۱۳۹۳)، "رابطه مالیات بر درآمد شرکت‌ها و نرخ بیکاری در ایران"، کنفرانس بین‌المللی و آنلاین اقتصاد سبز، بابلسر.
۲. اکبریان، رضا و علی قائدی (۱۳۹۰)، "سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی و بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی"، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۴۸-۱۱.
۳. اثنی‌عشری، هاجر و علیرضا کرباسی (۱۳۸۸)، "تأثیر مالیات و صادرات بر اشتغال بخش کشاورزی ایران"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۴۹-۱۳۹.
۴. برانسون، ویلیام اچ (۱۳۸۶)، *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*. ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی.
۵. پژویان، جمشید (۱۳۹۰)، *اقتصاد بخش عمومی؛ مالیات‌ها*. جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جنگل.
۶. پژویان، جمشید و مارال اسکندری (۱۳۹۲)، "اثر معرفی مجدد مالیات بر مجموع درآمد بر رشد اقتصادی با نگاهی بر کشورهای منتخب از منطقه MENA"، پژوهشنامه مالیات، دوره ۲۱، شماره ۶۹، صص ۹۱-۶۹.
۷. تقوی، مهدی و ابراهیم رضایی (۱۳۸۳)، "بررسی اثر سیاست‌های مالی بر مصرف و اشتغال"، پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۴، شماره ۱۸۱۵، صص ۱۳۲-۱۰۹.
۸. خالقی، فرانز؛ کمال کلبینی؛ امین مشتاق و صابر شیرینی‌پور (۱۳۹۵)، "بررسی اثر بلندمدت مخارج دولت و مالیات‌ها و تولید بر روی عرضه پول و سطح اشتغال در ایران، اولین کنفرانس ملی مدیریت و اقتصاد جهانی، تهران، دانشگاه علم و فرهنگ.
۹. رضاقلی‌زاده، مهدیه (۱۳۹۴)، "ارزیابی اثرات سیاست‌های مالی دولت از مسیر تغییر در درآمدهای مالیاتی بر اشتغال در ایران"، پژوهشنامه اقتصاد و کسب‌وکار، دوره ۵، شماره ۹، صص ۵۰-۳۶.
۱۰. زاینده‌رودی، محسن (۱۳۸۰)، "بررسی تأثیر مالیات (درآمد - دستمزد) روی عرضه نیروی کار"، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۳، شماره ۸، صص ۵۸-۴۳.
۱۱. سپهردوست، حمید و خادمی، شبنم (۱۳۹۶)، "تأثیر نقش تثبیت‌کنندگی انواع مالیات‌ها در اقتصاد ایران طی سال‌های (۱۳۶۸-۱۳۹۳)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
۱۲. شریفی، نورالدین (۱۳۹۰)، "تأثیر مالیات‌های غیرمستقیم و مخارج دولت بر اشتغال و تورم"، تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۶، شماره ۹۵، صص ۷۸-۵۹.
۱۳. صیدایی، سیداسکندر؛ بهاری، عیسی و زارعی، امیر (۱۳۹۰)، "بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۳۵"، راهبرد یاس، دوره ۲۵، شماره ۱، صص ۳۴۷-۲۱۶.
۱۴. زرگوش، زهرا و نظیری، محمدکاظم (۱۳۹۵)، "بررسی آثار مالیات‌های مستقیم بر رشد اقتصادی در ایران؛ دومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران"، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.

ب- لاتین

15. Aarle, Bas van & Garretsen, Harry (2003). "Keynesian, non-Keynesian or no effects of fiscal policy changes? The EMU case", *Journal of Macroeconomics*, vol.25.No.2.pp. 213-240.
16. Christiano, Lawrence J. (2012). "Christopher A. Sims and Vector Autoregressions", *the Scandinavian Journal of Economics*, vol.114.No. 4. PP.1082-1104.
17. De Castro, Francisco (2006). "The macroeconomic effects of fiscal policy in Spain", *Applied Economics*, VOL.38.NO. 8.PP.913-924.
18. Egebark, Johan & Kaunitz, Niklas (2018). "Payroll taxes and youth labor demand", *Labour Economics*, VOL.55.PP 163-177.
19. Hindriks, Jean & Myles, Gareth (2006). "*Intermediate public economics*", The MIT Press, Hayward Street, Cambridge, Massachusetts Institute of Technology.
20. McNabb, Kyle (2016). "*Tax structures and economic growth: New evidence from the Government Revenue Dataset (No. 2016/148)*", WIDER Working Paper.
21. McNabb, Kyle & LeMay-Boucher, Philippe. (2014). "*Tax Structures, Economic Growth and Development*", ICTD Working Paper 22, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2496470> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2496470>.
22. Lora, Eduardo, & Fajardo, Johanna (2012). "*Employment and taxes in Latin America: An empirical study of the effects of payroll, corporate and value-added taxes on labor outcomes*", (Research Department Working Paper 4791). Washington, D. C.: Inter-American Development Bank.
23. Ojong, Cornelius M., Anthony, Ogar & Arikpo, Oka Felix (2016). "The Impact of Tax Revenue on Economic Growth: Evidence from Nigeria", *IOSR Journal of Economics and Finance*, VOL.7.NO.1.PP. 32-38.
24. Pozzi, Lorenzo (2001). "*Government Debt, Imperfect Information and Fiscal Policy Effects on Private Consumption, Evidence from two High Debt Countries*", Chant University, Working Paper.
25. Sims, Christopher A. (1980). "Macroeconomics and Reality, *Econometrica*", 48 (1); 38.
26. Takumah, Wisdom & Iyke, Bernard Njindan (2017). "The links between economic growth and tax revenue in Ghana: an empirical investigation", *International Journal of Sustainable Economy*,VOL. 9.NO. 1.PP. 34-55.
27. Veronika, Baranová & Lenka, Janíčková (2012). Taxation of Corporations and Their Impact on Economic Growth: The Case of EU Countries. *Journal of Competitiveness*, VOL.NO.4 .PP. 96-108.
28. Time series database(1397).<https://tsd.cbi.ir/Display/Help.aspx>